



سخنرانی جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا دربارهٔ  
تجدید رهبری اقتصادی آمریکا در بروکینگز

## رجعت به سیاست صنعتی

امروز می‌خواهم یک نگاه کلی بیندازم به سیاست اقتصادی بین‌المللی گسترده‌تر خودمان (آمریکا)، به‌ویژه در رابطه با تعهد اصلی پرزیدنت بایدن برای یکپارچگی عمیق‌تر سیاست داخلی و سیاست خارجی.

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده یک جهان از هم پاشیده را برای ایجاد نظم اقتصادی بین‌المللی جدید رهبری کرد. صدها میلیون نفر را از فقر نجات داد. انقلاب‌های تکنولوژیکی هیجان‌انگیزی را پشت سر گذاشت و به ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر در سراسر جهان کمک کرد تا به سطوح جدیدی از رفاه دست یابند.

اما در چند دههٔ گذشته شکاف‌هایی در آن پایه‌ها آشکار شد. تغییر اقتصاد جهانی باعث شد بسیاری از آمریکایی‌های شاغل و جوامع آنها را شغل خود را ترک کنند. بحران مالی طبقه متوسط را به لرزه درآورد. یک بیماری همه‌گیر شکنندگی زنجیره تامین ما را آشکار کرد. تغییرات اقلیمی هم زندگی و معیشت را تهدید می‌کند. و حمله روسیه به اوکراین خطر وابستگی بیش از حد را نشان داد. بنابراین این لحظه ایجاب می‌کند به‌اجماعی جدید دست یابیم. زمانی که پرزیدنت بایدن بیش از دو سال پیش روی کار آمد، از دیدگاه ما، کشور با چهار چالش اساسی روبرو بود:

اول، پایگاه صنعتی آمریکا توخالی شده بود. چشم انداز سرمایه‌گذاری عمومی که در سال‌های پس از جنگ - و در واقع در بسیاری از تاریخ ما - به طرح‌های آمریکا انرژی بخشیده بود، کم‌رنگ شده بود. این کشور جای خود را به مجموعه‌ای از ایده‌ها داده بود که از کاهش مالیات و مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی به‌جای اقدام عمومی و آزادسازی تجارت به عنوان یک هدف حمایت می‌کردند.

در قلب همهٔ این سیاست‌ها یک فرض وجود داشت: این که بازارها همیشه سرمایه را به صورت مولد و کارآمد تخصیص می‌دهند. مهم نیست رقبای ما چه کاری انجام می‌دهند؛ مهم نیست که

چالش‌های مشترک چقدر بزرگ می‌شوند و مهم نیست که چقدر نرده‌های محافظ ما از بین می‌رود. در حال حاضر، هیچ کس - قطعاً من هم - قدرت بازارها را کاهش نمی‌دهد. اما به نام کارآیی بیش از حد ساده شده بازار، کل زنجیره‌های تامین کالاهای استراتژیک - همراه با صنایع و مشاغل که آنها را ساختند - به خارج از کشور نقل مکان کردند. و این فرض که آزادسازی عمیق تجارت به آمریکا کمک می‌کند تا کالاها را صادر کند، نه شغل و ظرفیت، وعده‌ای بود که داده شد اما عملی نشد.

یکی دیگر از فرضیات تعبیه شده این بود که نوع رشد مهم نیست. همهٔ رشدها رشد خوبی بود. بنابراین، اصلاحات مختلف با هم ترکیب شدند و برای امتیاز دادن به برخی از بخش‌های اقتصاد، مانند امور مالی، گرد هم آمدند، در حالی که سایر بخش‌های ضروری، مانند نیمه‌رساناها و زیرساخت‌ها، نابود شدند. ظرفیت صنعتی ما - که برای توانایی هر کشوری برای ادامه نوآوری بسیار مهم است - ضربهٔ واقعی خورد.

و صادقانه بگویم، سیاست‌های اقتصادی داخلی ما نیز نتوانسته است پیامدهای سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی ما را به‌طور کامل در نظر بگیرد. به عنوان مثال، به اصطلاح «شوک چین» که به شدت به جیب صنعت تولید داخلی ما ضربه زد - با تأثیرات بزرگ و طولانی مدت - به اندازهٔ کافی پیش‌بینی نشده بود و به اندازهٔ کافی به آن توجه نشده بود و در مجموع، این نیروها پایه‌های اجتماعی-اقتصادی را که هر دموکراسی قوی و انعطاف‌پذیری بر آن استوار است، متلاشی کرده بودند. حال، این چهار چالش منحصر به ایالات متحده نبود. اقتصادهای تثبیت شده و نوظهور نیز با آنها روبرو بودند - در برخی موارد شدیدتر از ما. وقتی پرزیدنت بایدن روی کار آمد، می‌دانست که راه‌حل هر یک از این چالش‌ها، احیای ذهنیت اقتصادی است که از تولید دفاع می‌کند. و این هسته اصلی رویکرد اقتصادی ماست. ساختن برای

ایجاد ظرفیت، ایجاد انعطاف‌پذیری، ایجاد فراگیری، در داخل و با شرکای خارج از کشور. ظرفیت تولید و نوآوری و ارائه کالاهای عمومی مانند زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتالی قوی و انرژی پاک در مقیاس بالا. تاب‌آوری در برابر بلایای طبیعی و شوک‌های ژئوپلیتیکی. و فراگیر بودن برای تضمین طبقه متوسط قوی و پر جنب و جوش آمریکایی و فرصت بیشتر برای کارگران در سراسر جهان. همهٔ اینها بخشی از چیزی است که ما آن را سیاست خارجی برای طبقه متوسط نامیده‌ایم.

اولین گام، پی‌ریزی یک ستون جدید برای خانه‌مان است با استراتژی صنعتی مدرن آمریکایی.

دوست و همکار سابق من برایان دیز در مورد این استراتژی صنعتی جدید صحبت کرده است، و من اظهارات او را برای شما بازخوانی می‌کنم، زیرا آنها بهتر از آنچه من می‌توانم در مورد این موضوع بیان کنم بهتر است.

یک استراتژی صنعتی مدرن آمریکایی بخش‌های خاصی را شناسایی می‌کند که برای رشد اقتصادی پایه‌ای هستند، از منظر امنیت ملی استراتژیک هستند، و بخش خصوصی صنعت به تنهایی آماده سرمایه‌گذاری لازم برای تامین جاه‌طلبی‌های ملی ما نیست. سرمایه‌گذاری‌های عمومی هدفمند را در این حوزه‌ها به کار می‌گیرد که قدرت و نبوغ بازارهای خصوصی، سرمایه‌داری و رقابت را باز می‌کند تا پایه‌ای برای رشد بلندمدت ایجاد کند. این به کسب و کار آمریکایی کمک می‌کند تا کاری را انجام دهد که کسب و کار آمریکایی به بهترین شکل انجام می‌دهد - نوآوری، مقیاس و رقابت. و این در کشور ما سنتی دیرینه دارد. در واقع، حتی زمانی که اصطلاح «سیاست صنعتی» از مد خارج شد، به نوعی برای آمریکا بی‌سر و صدا در دستور کار بود - از

فرض بود که نوع رشد مهم نیست. گویی همهٔ رشدها رشد خوبی بود! بنابراین برای امتیاز دادن به بخش امور مالی جمع شدند، حال آنکه نیمه‌رساناها و زیرساخت‌ها نابود شد. ظرفیت صنعتی ما که برای توانایی هر کشوری بسیار مهم است ضربهٔ واقعی خورد